شش نکته دربارهٔ قرآن

هادی مروی*

چکیده: اِخبار از غیب در قرآن، دلیل آن است که قرآن کلام خداست. این اخبار شامل: خبرهای علمی، خبرهایی از آینده، خبرهای پوشیدهٔ کنونی و خبر دادن از احوال حاکمان است. نیمی از سورهٔ حمد، عزّ ربوبیّت و نیمی دیگر از آن، ذلّ عبودیّت را بیان می‌کند و این دو، مقصد و هدف اصلی قرآن است. قرآن کمال الکلّ فی الکلّ و هدایت برای اهل تقواست و از وجوه کمالیّه قرآن‌اش، بیان همه چیز در همه چیز، هادی بودن برای اهل تقوا، سخن گفتن با تمام مخاطبان در تمام لحظات و حالات عمر، جمع الجمع بودن در عین فرق الفرق بودن و وجود حروف مقطّعه در آن است. قرآن را باید پیروی کرد؛ چون کلام حق تعالی است و این مطلب به استناد آیات و روایات، به دست می‌آید.

کلیدواژه ها: کمال قرآن / علوم قرآن / اخبار غیبی / عبودیّت

مقدّمه

در سرآغاز مقالهٔ «سیزده نکته دربارهٔ قرآن» (سفینه، ش ۱۷، ص ۳۰ ـ ۳۱) اشاره شد که این نکات، برگرفته از درس گفتارهای حجّت الاسلام، شیخ محمود تولّایی است که

*. عالم و محقّق فقید، حوزهٔ علمیّهٔ تهران.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.4.0]

توسّط حجّت الاسلام محمّدهادی مروی، در سال ۱۳۴۲ هجری شمسی، نوشته شده است. خوانندگان گرامی را برای تفصیل بیشتر، به آن منبع ارجاع می دهیم. در این گفتار، شش نکتهٔ دیگر دربارهٔ قرآن بررسی می شود.

۱. اِخبار از غیب در قرآن

خبرهای غیبی قرآن، نشان می دهد که این کتاب، کلام الله است. خداوند متعال خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

ذلك من أنباء الغيب نوحيه إليك. (یوسف (۱۲) / ۲۰۲)

تلك من أنباء الغيب نوحيها إليك. (هود (۱۱) / ۴۹)

چند نوع خبر غیبی در قرآن آمده است؛ از جمله:

یکم: خبرهای علمی

در نخستین آیات نازله بر پیامبر، می خوانیم:

خلق الإنسان من علق. (علق (۹۶) / ۲)

علق، در لغت عربی، معانی ای دارد؛ از جمله: زالو. مردم آن روز، اساساً عقل و علمشان به این درجه نمی رسید که بفهمند جملهٔ «خداوند انسان را از زالو آفرید» یعنی چه؟! قرنها گذشت تا علم بشر به کمک ابزارهایی مانند میکروسکوپ، بعضی از اطوار خلقت بشر را ـ که به شکل زالو است ـ کشف کرد.

همچنین خداوند متعال، نظام زوجیّت را در همه چیز، ساری می داند:

و من كلّ شيء خلقنا زوجين لعلّكم تذكّرون. (ذاریات (۵۱) / ۴۹)

تمام موجودات ـ حتّی جمادات و نباتات ـ بر اساس زوجیّت، تداوم نسل می یابند. این نکته را ـ که مخالف حکمت یونانی بود ـ قرآن در حدود چهارده قرن پیش، بیان کرده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.4.0]

دوم: خبرهای آینده

در بخش قبلی، علم غیب علمی را دیدیم؛ امّا خبرهای آینده، علم غیب عامیانه است که همهٔ مردم می‌فهمند. به چند نمونه اشاره می‌شود:

در قرآن می‌فرماید: **لله الأمر من قبل و من بعد، و یومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله** (روم (۳۰) / ۱ ـ ۴)

پادشاهان ساسانی بر رومیها ـ که از اهل کتاب بودند ـ غلبه کردند. مشرکان قریش ـ که به گمان خود، ایرانیها را خارج از دین و کتاب می‌دانستند ـ از غلبهٔ ایرانیها خوشحال بودند. امّا مسلمانها دوست داشتند که روم غلبه کند؛ چون دست کم، آنان را از اهل کتاب می‌دانستند. طلاهای کلیساهای روم را در اختیار قشون گذاشتند. لذا ـ با وجود سپاه مجهّز خسرو پرویز ـ بعد از حدود هفت سال، رومیها بر ایرانیها غلبه کردند. زمان نزول آیهٔ یاد شده، پیامبر در مکّه بود و هیچ کس چنان غلبه‌ای را تصوّر نمی‌کرد. قرآن حتّی زمان این غلبه را معین کرد: «**في بضع سنین**»، که بین سه تا ده سال است.

نمونهٔ دیگر، جنگ بدر است که در آیات زیر اشاره شده است:

و إذ یعدکم الله إحدی الطائفتین أنّها لکم... (انفال (۸) / ۷)

ابوجهل شخصی نزد پیامبر فرستاد. به او گفت: برو و در حضور جمع به محمّد ﷺ بگو که تمام قریش برای کشتن تو، پشت در پشت هم، آماده‌اند. به علاوه، با هجوم اهل مکّه به مسلمانان، یهودیهای مدینه نیز پای‌مال و آواره می‌شوند. نظر او این بود که علاوه بر ارعاب پیامبر و مسلمانان، یهودیها را نیز بر حضرتش چیره کند. او نیز در جمع عمومی، با پیامبر چنان گفت. حضرتش در جواب، روز و ساعت کشته شدنِ ولید و عتبه و شیبه ـ سران مشرکان مکّه ـ را به او فرمود. بعد از آن، محلّ کشته شدن آنها را به خواصّ اصحاب خود نشان داد که چاه بدر بود. مدّت کوتاهی پس از آن، جنگ بدر روی داد و تمام آن اخبار، عملی شد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.4.0]

(۲: ج ۱، ص ۲۸) از آنجا که در آیهٔ کریمه، سخن از وعدهٔ خدا در میان بود، پیامبر کنار چاه بدر آمد و نزد کشتگان مشرکان ایستاد و ندا کرد: **فقد وجدتُ ما وعدني ربّي حقّاً فهل وجدتم ما وعد ربّكم حقّا؟**

در این هنگام، یکی از شخصیّتهای سرشناس ـ که بعد از رحلت پیامبر، شهرت زیادی به هم زد ـ پیش آمد و به پیامبر اعتراض کرد که آیا اینها چیزی می‌فهمند؟ پیامبر فرمود: «ساکت باش ای فرزند فلان! به خدا سوگند، تو شنواتر از آنها نیستی. فاصله آنها تا اینکه ملائک با مقامع آهنی بگیرندشان، همین است که من از آنها روی گردانم.» (۶: ص ۹۲)

نمونهٔ سوم در جنگ خندق است. غزوهٔ خندق در ماه رمضان بود. مسلمانان با حالت روزه‌داری، مشغول کندن خندقی پیرامون مدینه بودند تا آن را پر از آب کنند. به سنگ بزرگی رسیدند که هر چه می‌زدند، نمی‌شکست. پیامبر پیش آمد و کلنگ به دست گرفت و سه بار بر سنگ زد. برقی جهید. پیامبر در هر بار، به نشانهٔ پیروزی، تکبیر گفت و مژده‌ای به مسلمانان داد: کاخهای حیره و مدائن کسری، کاخهای سرخ منطقهٔ روم و کاخهای صنعاء یمن. منافقان به پیامبر و اصحاب خندیدند که چگونه دل به این سخنان خوش می‌دارند. (۵: ج ۱۷، ص ۱۶۹) در این حال، آیه نازل شد:

قل اللّهم، مالك الملك تؤتي الملك من تشاء و تنزع الملك ممّن تشاء و تعزّ من تشاء و تذلّ من تشاء بيدك الخير إنّك على كلّ شيء قدير. (آل عمران (۳) / ۲۶)

اینها همان پیروزیهایی است که بعداً نصیب مسلمانان شد. آنچه تاکنون گفتیم، بر اساس ظاهر قرآن است؛ امّا بر اساس باطن و تأویل نیز قرآن خبرهای غیبی فراوان دارد. از جمله، آیهٔ شریفهٔ «کهیعص» (مریم (۱۹) / ۱) که بر حسب بیان امام عصر ـ ارواحنا فداه ـ اشاره به واقعهٔ کربلاست: کاف: کربلا؛ هاء: هلاک (یعنی مرگ و شهادت) ابا عبدالله علیه‌السلام؛ یاء: یزید بن معاویه که قاتل آن حضرت است؛ عین: عطش امام علیه‌السلام؛ صاد: صبر حضرتش. (۵: ج ۴۴، ص ۲۴۵) بر اساس این حدیث، خداوند

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.4.0]

متعال، صدها سال پیش از ولادت امام حسین علیه‌السلام قضایای شهادت حضرتش را در کربلا به حضرت زکریّای نبی علیه‌السلام خبر داده بود.

سوم: خبرهای پوشیدهٔ کنونی

قرآن گاهی کارهای پوشیده و پنهان افرادِ معاصر با زمان نزول را خبر داد؛ به گونه‌ای که روشن می‌شد پیامبر، نه ساحر است و نه کاهن و نه با شیاطین یا جنها ارتباط دارد. آنچه از او می‌شناختند، جوانی ساده و امین بود و این، خود دلیلی شد بر این حقیقت که او خبرها را از ناحیهٔ خداوند می‌آورد.

به عنوان نمونه، در اوائل تشریع حکم روزه، مباشرت مردان با همسران در شبهای ماه رمضان، جایز نبود؛ ولی عدّه‌ای این کار را انجام می‌دادند. پیامبر ضمن اینکه در کمال حیا و ادب، از کار پنهانی آنها خبر داد، نسخ این حکم را نیز اعلام داشت و بیان کرد که به امر الاهی، پس از نزول این آیه، مباشرت با همسران در شبهای ماه رمضان، مجاز است:

علم الله أنّکم کنتم تختانون أنفسکم فتاب علیکم و عفا عنکم فالآن باشروهنّ و ابتغوا ما کتب الله لکم. (بقره (۲) / ۱۸۷)

نمونهٔ دیگر، سخنان پشت پردهٔ منافقان است. بسیاری از سخنانی را که منافقان، در جلسات شبانه و پنهانیِ خود می‌گفتند، خداوند متعال روز بعد، در آیات قرآن، گزارش می‌کرد. مثلاً عبدالله‌بن اُبَیّ با سران منافقان، در صف جماعت حاضر می‌شدند و در میان خود می‌گفتند که ما مسلمانان را فریب می‌دهیم، ولی ایمان نمی‌آوریم. آیه نازل شد:

و من الناس من یقول آمنا بالله و بالیوم الآخر و ما هم بمؤمنین. (بقره (۲) / ۸)

نمونهٔ دیگر، سخنِ یازده فرد یهودی است که مخفیانه، با هم قرار گذاشتند که ادّعای ایمان کنند، ولی بعد از چند روز، بگویند که از اسلام برگشتیم تا مسلمانان را از دین خود برگردانند. بلافاصله آیه آمد:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.4.0]

و قالت طائفة من أهل الكتاب آمِنوا بالذی أُنزل علی الذین آمنوا وجه النهار و اکفروا آخره لعلّهم یرجعون. (آل عمران (۳) / ۷۲)

رویداد دیگر، سخنان عبدالله‌بن اُبَیّ بود که بعد از غزوهٔ بنی‌المصطلق، به جمعی از اهل مدینه گفت: این محمّد ﷺ و پیروانش را که ذلیل بودند و از مکّه آورده‌اید، شما را گرفتار می‌کند؛ در حالی که ما در مدینه، عزّت داریم و این افراد ذلیل را اخراج می‌کنیم. زید این سخنان را شنید و به پیامبر گزارش داد. پیامبر در غضب شد و عبدالله را خواست. عبدالله پیش آمد و سوگند یاد کرد که چنان سخنانی نگفته است. زید متأثّر شد. آیه نازل شد و کلام منافقان را نقل کرد و به آن پاسخ گفت:

یقولون لئن رجعنا إلی المدینة لیُخرجنّ الأعزّ منها الأذلّ و لله العزّة و لرسوله و للمؤمنین و لکنّ المنافقین لایعلمون. (منافقون (۶۳) / ۸)

رویداد دیگر، زمان خروج پیامبر از مکّه، به سمت مدینه بود که به دلیل علاقه به زادگاه، از دوری وطن متأثّر شده بود. وقتی به جُحفه رسید، جبرئیل این آیه را آورد و به این تأثّر درونی پیامبر پاسخ داد:

إنّ الذي فرّض علیك القرآن لرادّك إلی معاد. (قصص (۲۸) / ۸۵)

یک شب کافران نقشه‌هایی برای پیامبر کشیدند. فردا آیه نازل شد:

و إذ یمکربك الذین کفروا لیثبتوك أو یقتلوك أو یخرجوك و یمکرون و یمکر الله و الله خیرالماکرین. (انفال (۸) / ۳۰)

در این‌گونه موارد، خداوند متعال، سخنان و نقشه‌های پنهانی آنها را نقل می‌کرد و پاسخ می‌گفت. این بود که مخاطبان ـ از مؤمن تا مشرک ـ مبهوت می‌ماندند که چه کسی پنهانیها را به پیامبر خبر می‌دهد و چگونه پیامبر، به چنان سرعت، رویدادها را گزارش می‌کند. این، خود یکی از برهانهای نبوّت پیامبر و حقّانیّت قرآن شد که نشان می‌دهد این کتاب، کلام خداست.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.4.0]

چهارم: خبر دادن از حاکمان

خداوند در سورهٔ قدر، از هزار ماه سخن گفت. (قدر (۹۷) / ۳) ائمّهٔ معصومین علیهم‌السلام در روایات خود، این هزار ماه را به دورهٔ سلطنت بنی‌امیّه تأویل کردند. (۴: ج ۴، ص ۱۵۹؛ ۳: ج ۲، ص ۴۳۱)

از این هزار ماه، نهصد و نود و دو ماه شامل دورهٔ سلطنت بنی‌امیّه می‌شود (از معاویه در سال ۴۰ تا آغاز بنی‌عبّاس در سال ۱۳۲، به استثنای حکومت عبدالملك مروان که در طول حدود هشت سال، حکومت مرکزی بسیار ضعیف بود و قدرتی نداشت). هشت ماه دیگر آن نیز مربوط به حکومت سفیانی در آخرالزمان است که امام صادق علیه‌السلام از آن خبر می‌دهد. (۵: ج ۵۲، ص ۲۰۶)

همچنین در آیه‌ای که بنی‌امیّه را شجرهٔ ملعونه می‌شناساند: **و ما جعلنا الرؤيا التي أريناك إلّا فتنة للناس و الشجرة الملعونة في القرآن.** (اسراء (۱۷) / ۶۰)

خواب پیغمبر این بود که در عالم رؤیا بوزینگانی را دید که از منبرش بالا می‌روند و منبر نبوی را به بازیچه می‌گیرند. (۲: ج ۱، ص ۲۷۰؛ ۵: ج ۳۱، ص ۵۱۴)

همچنین از سلطنت بنی‌عبّاس خبر داد:

فهل عسيتم إن تولّيتم أن تفسدوا في الأرض و تقطّعوا أرحامكم (محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله (۴۷) / ۲۲)

این آیه، بر اساس روایات معصومین علیهم‌السلام در مورد بنی‌عبّاس است که پیوند خویشاوندی میان خود با آل محمّد را قطع کردند. (۱: ج ۱، ص ۲۵۲؛ ۵: ج ۲۴، ص ۳۲۰)

بر مبنای همین علم به آینده بود که پیامبر به عمویش عبّاس فرمود: **ويل لولدي من ولدك.** (۱: ج ۱، ص ۲۵۲) رویدادهای آینده، صدق این مدّعا را نشان داد: جنایات حمیدبن قحطبه به دستور هارون‌الرشید، قتل حسین‌بن علی شهید فخّ، و مهم‌تر از همه: برخورد با امامان معصوم: امام صادق تا امام عسکری علیهم‌السلام.

پنجم: نتیجهٔ این بخش

خلاصهٔ مطلب آنکه این همه اخبار غیبی را نمی‌توان به شیاطین نسبت داد. کار

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.4.0]

آنها فقط استراق سمع از ملائکه است و ملائکه جز الواح قدریّه، خبر از آینده ندارند. در آن الواح، فقط مقدّرات یک سال هست نه سالهای آینده. جنّیها نیز با سرقت از ملائکه، مطالبی به رفقای خود (کاهنها و ساحرها) می‌گویند؛ (۵: ج ۶۰، ص ۷۶ و ۲۸۰) ولی دامنه‌اش بسیار محدود است. علاوه بر اینکه در آن سخنان، باطل با حقّ و نادرست با درست، آمیخته است. نکتهٔ مهم‌تر، صداقت و خوش‌نفسیِ پیامبر بود که مخالفانش نیز بدان اقرار داشتند و او را امین دانستند؛ در حالی که از جنس اخبار شیطانی، خباثت می‌بارد. خداوند خود جلوی خبرگرفتن شیاطین را گرفت تا اخبار غیبی پیامبران از اخبار شیاطین، باز شناخته شود. بدین ترتیب، صدق این‌گونه آیات روشن می‌شود که می‌فرماید: **ذلك من أنباء الغيب نوحيه أليك.** (یوسف (۱۲) / ۱۰۲)

۲. نکاتی دربارهٔ سورهٔ حمد

قرآن چندین مقصد دارد؛ ولی یک مقصد اصلی و بالذّات دارد. مواعظ، قصص، احکام، بیان حقایق عالم طبیعت و دیگر مقاصد قرآن، همه برای مقصد اصلی آن است؛ یعنی نشان دادن عظمت خداوند متعال و خاضع کردن دیگران در برابر حق تعالی. همّ آیات این است که عزّ ربوبیّت و ذلّ عبودیّت را آشکار کنند.

سورهٔ حمد، فاتحة الکتاب است؛ یعنی آغازکنندهٔ کتاب. گویی براعت استهلال قرآن است (براعت استهلال، یعنی اینکه نویسنده‌ای در اوّل کتابش به طور رمز و کنایه، تمام مطالب را بگوید). خداوند متعال تمام حقایق کتاب خود را در دل سورهٔ حمد جای داده است. این سور را «سبع المثانی» گویند؛ چون در هر نماز، دو بار خوانده می‌شود. (۵: ج ۸۹، ص ۲۳۵) نماز بدون آن حقیقت ندارد. (۷: ج ۴، ص ۱۵۸)

پس از اینکه فرمود: لا إله إلّا الله بگویید، نخستین فریضه نماز بود. پس سورهٔ حمد، نخستین سوره‌ای است که نازل شده و حتّی پیش از تمامیّت سورهٔ علق. خداوند تمام حقایق کتاب را در این سوره جای داده و همه را به رمز و کنایه، بیان

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.4.0]

کرده است. لذا سورهٔ حمد، امّ الکتاب است. این سوره برای شفای بیماران اثری عجیب دارد. (۵: ج ۸۹، ص ۲۳۱) در روایات دارد: اگر بر مرده بخوانید و زنده شود، تعجّب ندارد (همان: ص ۲۵۷) یکی از نکات این سوره، آن است که در آن، حرف فاء نیست؛ با اینکه در همهٔ سوره‌ها ـ حتّی سوره‌های کوچک مانند سورهٔ توحید و سورهٔ کوثر ـ آمده است. در حدیث دارد که جبرئیل در کلامی خطاب به پیامبرﷺ به همین نکته اشاره می‌کند. (همان: ص ۲۶۱) برخی گفته‌اند: حرف فاء، اشاره به فناء است و این سوره، سورهٔ بقاء است نه فناء.

نکتهٔ مهم این است که نیمی از این سوره، عزّ ربوبیّت را می‌نمایاند و نیمی دیگر، ذلّ عبودیّت را. تذکّر به این نکته، همّ اهمّ و مقصد اتمّ قرآن است که در آیات دیگر هم به اشکالی دیگر، آمده است:

یا أیّها الناس أنتم الفقراء إلی الله و الله هو الغنیّ الحمید. (فاطر (۳۵) / ۱۵)

قل اللّهم مالك الملك تؤتي الملك من تشاء... (آل عمران (۳) / ۲۶)

بیده ملکوت کلّ شيء. (یس (۳۶) / ۸۳)

إنّما أمره إذا أراد شیئا أن یقول له کن فیکون. (یس (۳۶) / ۸۲)

در همین سورهٔ حمد دقّت کنیم؛ کلمهٔ «إیّاك» عظمت خدا را می‌رساند، «نعبد» خاکساری بنده را؛ پس از آن «إیّاك» عظمت حق تعالی، «نستعین» کوچکی بنده را. «اهد» مقصد ذاتی قرآن که مقام هدایت خداست؛ «نا» که جنبهٔ مفعولیّت و قابلیّت دارد، ذلّت عبد را می‌فهماند. و این، عین واقع است که خلق در جنب خدا، کوچک و حقیر است.

در مورد همین نکته در سورهٔ حمد است که رسول خداﷺ فرمود:

خدای عزّوجلّ می‌فرماید: فاتحة الکتاب را میان خود و بنده‌ام تقسیم کرده‌ام. نیمی از آن برای من است و نیمی برای بندهٔ من، و برای اوست هر چه بخواهد. وقتی بنده می‌گوید: «بسم الله الرحمن الرحیم»، خدای عزّوجلّ می‌فرماید: بنده‌ام به اسم من آغاز کرد و حقّ است بر من، که کارهای او را تمام کنم و در احوالش به او

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.4.0]

برکت دهم. وقتی بنده گفت و دانست که تمام نعمتهایی که نزد اوست، از ناحیهٔ من است و بلایایی که از او دفع می شود، به لطف من است شما [ملائک] راگواه‌می‌گیرم که نعمتهای آخرت را به نعمتهای دنیایی او می‌افزایم و بلایای آخرت را ـ مانند بلایای دنیا، از او دور می‌کنم. وقتی گفت: «الرحمن الرحیم»، خدای عزّوجلّ می‌فرماید: بنده‌ام شهادت داد که منم رحمان و رحیم. شما را گواه می‌گیرم که بهره‌اش را از رحمتم فراوان دارم و نصیب او را از عطای خود، جزیل می دارم. چون گفت: «مالك یوم الدین»، خدای جلّ جلاله فرماید: گواهتان می‌گیرم همان گونه که بنده‌ام اعتراف کرد که منم مالک روز جزا در روز حساب، حسابش را آسان گیرم، حسناتش را قبول کنم و از بدیهایش درگذرم. چون گوید: «إیّاك نعبد»، خدای عزوجلّ فرماید: بنده‌ام راست گفت که تنها مرا می پرستد. شما راگواه می‌گیرم که او را بر عبادتش، ثوابی بخشم که تمام کسانی که در عبادت من با او مخالفت کرده‌اند، به حال او غبطه خورند. چون گوید: «إیّاك نستعین»، خدای عزّوجلّ می فرماید: فقط از من کمک خواست و فقط به من پناه برد. گواهتان می‌گیرم که او را در کارش، کمک کنم و در دشواریها، به فریادش رسم و در روز سختی، دست او را بگیرم. چون گوید: «اهدنا الصراط المستقیم» تا آخر سوره، خدای عزّوجلّ فرماید: این درخواستهای بندهٔ من است. بنده‌ام هر چه بخواهد، در اختیار اوست. خواستهٔ بنده‌ام را پاسخ مثبت داده‌ام، آرزویش را به او بخشیده‌ام و او را از آنچه می ترسید، ایمن داشته‌ام. (۵: ج ۸۹، ص ۲۲۶)

۳. قرآن، کمال الکلّ فی الکلّ و هدایت برای اهل تقواست.

یکی از وجوه کمالی قرآن، این است که همه چیز را در همه چیز، بیان می‌کند: در ضمن قصص، اهدافی مانند تعظیم خدا، وعظ و اندرز مردم، تذلیل عباد، بیان احکام، کشف از حقایق کائنات دارد. همین گونه در خلال احکام، معارف می‌گوید و لابه لای معارف توحیدی، اسراری از عالم طبیعت بر ملا می‌کند. بشر نمی تواند

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.4.0]

بدین گونه سخن بگوید. امّا این کمالات برای کسی ظاهر می‌شود که دل به قرآن بدهد.

طبیب عشق، مسیحا دم است و مشفق، لیک چو درد در تو نبیند، که را دوا بکند؟

* * *

هر که را روی به بهبود نبود دیدن روی نبی سود نبود

قرآن هدایت است برای اهل تقوا (بقره (۲) / ۲) و شفاست برای مؤمنان. (اسراء (۱۷) / ۸۲) اگر با ایمان و انصاف، در قرآن تدبّر کنید، واقعیّت شما را در برابر خدا نشان می‌دهد؛ یعنی: ذلّت و خاکساریِ این طرف در برابر عظمت و جبروت آن طرف. این عظمت را به گونه‌ای می‌نمایاند که انسان در حال غشوه و رعشه می‌افتد؛ چنانکه پیامبر خدا و ائمّهٔ هدی علیهم‌السلام چنین بودند. این قرآن در درجهٔ اوّل، برای تکمیل و تربیت آن بزرگواران است. پیامبر فرمود: «أدّبني ربّي فأحسن تأديبي.» (۵: ج ۱۶، ص ۲۱۰) از پیامبر پرسیدند: تأدیب خداوند چگونه بود؟ فرمود: این آیه را بر من فرستاد: ﴿**خذ العفو و أمر بالعرف و أعرض عن الجاهلين.**﴾ (اعراف (۷) / ۱۹۹) قرآن، معلّم و مربّی آن بزرگواران است؛ امّا ما هم از گوشه و کنارش، نصیب بر می‌داریم؛ مانند مورچه‌هایی که از گوشه و کنار سفره‌هایی که مردم در باغچه می‌اندازند، انبارهای خود را پر می‌کنند. امّا حقّ عظمت قرآن بالاتر از اینهاست. می‌فرماید:

لو أنزلنا هذا القرآن على جبل لرأيته خاشعاً متصدّعاً من خشية الله. و تلك الأمثال نضربها للناس لعلّهم يتفكّرون. (حشر (۵۹) / ۲۱)

این حقایق را خداوند می‌فرماید تا مردم بیندیشند و به قرآن دل بدهند. قرآن، عظیم است و اگر معنویّت آن بر کسی بروز کند، سنگینی آن را می‌فهمد. خداوند به پیامبرش فرمود:

إنّا سنُلقي عليك قولاً ثقيلاً. (مزّمّل (۷۳) / ۵)

این سنگینیِ معنوی چنان است که گاهی سایهٔ جسمانی آن، در ثقل مادّی، ظاهر

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.4.0]

می‌شد؛ به‌گونه‌ای که زمان نزول وحی بر پیامبر، کمر ناقه یا اسبی را که پیامبر بر آن نشسته بود ـ خم می‌کرد. (۳: ج ۲، ص ۳۶۹) ثقل جسمی پیامبر، ثقلی است از سایهٔ قرآن که بر وعاء وجود پیغمبر نازل شد.

برای درک عظمت قرآن، باید به آن دل بدهیم و با چشم دلدادگی به آن بنگریم. وقتی جلوهٔ عظمت خدا به کوه رسید، کوه مندکّ شد و حضرت موسی علیه‌السلام به صعقه افتاد. قرآن باید بر دلهای ما نازل شود تا اثر آن را ببینیم. ما قرآن را بر می‌گردانیم. دل ما سنگ است و سنگ، آب را بر می‌گرداند. لذا در سنگ، گیاه نمی‌روید؛ چون آب را به خود نمی‌گیرد. امّا دل باید خاک شود و نرم شود تا فیض را از آن سو، به خود بگیرد و گیاه را برویاند. ما غالباً در برابر قرآن، خشیّت نداریم؛ خصوصاً بعضی از ما گوینده‌ها که به دلیل تکرار در بیان مطالب، حقایق برایمان بی‌روح و بی‌مغز شده‌اند. خدا نکند که مثل حفّارها (گورکنها) و غسّالها شویم که دیدن میّت و مشاهدهٔ قبر، در ما اثری نگذارد. گاهی تکرار در گفتن روایات، با منِ گوینده چنان می‌کند که مثل گرده‌ای می‌شوم که پیه برداشته باشد؛ یعنی این همه آیات و روایات را می‌خوانم، امّا با قلبی که سنگ شده و آیات الاهی تکانش نمی‌دهد.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام دربارهٔ اهل تقوا می‌فرماید که در نیمه‌های شب، قرآن می‌خوانند؛ درونِ خود را با قرآن، به حُزن می‌کشانند و دوای درد خود را از آن می‌جویند. وقتی به آیه‌ای برسند که در آن تشویق به اجر و ثواب باشد، از درون، به آن دل می‌بندند و آن را پیش چشم خود می‌بینند. همان سان که وقتی به آیهٔ عذاب می‌رسند، گوشِ دل بر آن می‌گشایند و خروش دوزخ را به گوش جان، می‌شنوند و آن را به چشمِ دل می‌بینند. (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۴)

وقتی امیرالمؤمنین این عبارات را بیان فرمود، همام بیهوش شد و جان داد. حضرتش فرمود: من از همین حالت واهمه داشتم. موعظهٔ رسا با اهل آن چنین می‌کند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.4.0]

ما اساساً برای همین به دنیا آمده‌ایم که در برابر عظمت حقّ تعالی، کوچکی خود را بیابیم و به زبان ظاهر و به باطن وجود، بگوییم: **سبحان ربّي العظيم و بحمده، سبحان الله و الحمدلله و لا إله إلّا الله و الله اكبر.**

امام حسین علیه‌السلام چنین بود. یک شب کنار قبر مطهّر جدّه‌اش، جناب فاطمه‌بنت اسد آمده بود و با خدا مناجات می‌کرد:

يا ذا المعالي عليك معتمدي — طوبى لعبد كنت أنت مولاه
طوبى لمن كان خائفاً أرِقاً — يشكو إلى ذي الجلال بلواه

در آن حال، صدایی شنید که می‌فرمود:

لبّيك عبدي و أنت في كنفي — وكلّ ما قلت قد علمناه
صوتك تشتاقه ملائكتي — فحسبك الصوت قد سمعناه

متن کامل این اشعار را علّامه مجلسی روایت کرده است. (همان: ج ۴۴، ص۱۹۳)

خدایا! معرفت و حال چنین مناجاتی به ما مرحمت فرما! آمین یا ربّ العالمین.

۴. قرآن و گفتگو با تمام مخاطبان، در تمام ادوار عمر

یکی از وجوه کمالی قرآن، این است که با تمام مخاطبان، در تمام لحظات و اطوار عمرشان، سخن می‌گوید. متکلّم به این کلام ـ که خداوند است ـ بر تمام اطوار وجودی بشر احاطه دارد و در هر حالتی با او سخنها دارد.

انسان وقتی بیمار است، خدا را آگاه به خودش می‌بیند:

و اذا مرضت فهو يشفين. (شعراء (۲۶) / ۸۰)

در حالت بیماری روحی، خداوند متعال راه شفا را به او نشان می‌دهد:

و ننزّل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنين. (اسراء (۱۷) / ۸۲)

با کسانی که اهل دعا هستند، سخن می‌گوید:

و إذا سألك عبادي عنّي فإنّي قريب أجيب دعوة الداع إذا دعان. (بقره (۲) / ۸۶)

به جویندگان علم و عالمان، راه می‌نمایاند:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.4.0]

واتّقوا الله و يعلّمكم الله. (بقره (۲) / ۲۸۲)

این نکته، بسی مهم است که علم با تقوا به دست می‌آید. امام صادق علیه السلام فرمود: **ليس العلم بكثرة التعلّم؛ إنّما هو نور يقذفه الله في قلب من يريد أن يهديه.** (۵: ج ۶۷، ص ۱۴۰)

قرآن برای حالت رفاه و دشواری رهنمود دارد:

لكي لا تأسوا على ما فاتكم و لاتفرحوا بما آتاكم. (حدید (۵۷) / ۲۳)

به اهل ربا می‌گوید که اگر از ربا دست بر ندارید، اعلان جنگ با خدا کرده‌اید: **فإن لم تفعلوا فأذنوا بحرب من الله و رسوله.** (بقره (۲) / ۲۷۹)

با دروغگو سخن می‌گوید: **همّاز مشّاء بنميم، عتلّ بعد ذلك زنيم.** (قلم (۶۸) / ۱۱ و ۱۳)

به اهل تکبّر می‌گوید: **والله لايحبّ كلّ مختال فخور.** (حدید (۵۷) / ۲۳)

اهل غضب را به حلم و رفق و مدارا امر می‌کند. اهل شهوت را تهدید و ملامت می‌کند. از اهل عبادت، قدردانی و سپاسگزاری می‌کند. به اهل عصیان، نهی و هشدار می‌دهد. جاهل را امر به سؤال از دانایان می‌کند. (نحل (۱۶) / ۴۳ ـ ۴۴) هر کس در هر مقامی باشد، می‌بیند که خدایش با او سخنها دارد. این از کمالات قرآن است که هر کس در هر حالتی باشد، مخاطب خداوند حکیم مهربان است.

لذا به ما گفته‌اند که زیاد، قرآن بخوانید. امام صادق علیه السلام فرمود: برای مسلمان، شایسته است که هر روز، دست کم، پنجاه آیه از قرآن بخوانند. (۴: ج ۲، ص ۶۰۹)

فرموده‌اند: خانه‌ای که در آن قرآن بخوانند، برای اهل آسمانها می درخشد؛ مانند ستاره‌ای که برای اهل زمین می درخشد؛ امّا خانه‌ای که در آن قرآن نخوانند، گورستان است. (همان: ج ۲، ص ۶۱۰)

این کمال، در کتب پیشین نبود. قوم یهود، توراتی داشتند و هر چند سال یک بار

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.4.0]

در عید خود، آن را از صندوق عهد ـ که آن صندوق، نزد کاهنانِ بنی لوی بود ـ بیرون می‌آوردند و در مجمع عمومی بنی اسرائیل، می‌خواندند؛ سپس صندوق را می‌بستند تا عید دیگر.

امّا به ما فرموده‌اند:

فاقرؤوا ما تیسّر من القرآن. (مزمّل (۷۳) / ۲۰)

البتّه در کنار آن، به عمل به قرآن نیز امر فرموده‌اند که مبادا این تلاوت، کم اثر باشد.

۵. قرآن جمع الجمع در عین فرق الفرق است. (با نگاهی به سورهٔ کوثر)

از کمالات قرآن این است که در عین فرق الفرق، جمع الجمع است. فرق الفرق است؛ یعنی مانند دُرّ منثور، در آیاتش حکم و قصّه و موعظه و بشارت و هشدار و... آمده تا ناظر به قضایایی باشد که ظرف بیست و سه سال روی داده است؛ امّا در عین حال، جمع الجمع است و این کمال مهمّی است. به عنوان مثال، به کوچک‌ترین سورهٔ قرآن، یعنی سورهٔ کوثر، بنگریم.

بسم الله الرحمن الرحیم. إنّا أعطیناك الکوثر. فصلّ لربّك و انحر. إنّ شانئك هو الأبتر.

در مورد کلمات سوره، توضیحی کوتاه بیان می‌شود:

«انّا»: خداوند با این تعبیر، عظمت خود را می‌نمایاند. «إنّا» تعبیر شاهانه است که به جای متکلّم وحده، ضمیر متکلّم مع الغیر به کار می‌برد. مشابه آن در آیات دیگر است: **إنّا أنزلناه في لیلة القدر.** (قدر (۹۷) ۱/) **إنّا هدیناه السبیل.** (انسان (۷۶) / ۳) و **هدیناه النجدین.** (بلد (۹۰) / ۱۰)

خداوند، قهر و هیمنهٔ خود را در کلمهٔ «إنّا» ظاهر می‌سازد.

«أعطیناك»: «أعطینا» ظهور جمال است که پس از ظهور جلال (إنّا) می‌آید. سخن از عطا و بخشش است؛ به پیامبر که قطب الخطاب قرآن است. خداوند مهر و محبّت بسیار خود را به محبوبش، در این کلمه نشان می‌دهد. پیامبر گلی است که

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.4.0]

بلبل لاهوت در چمنستان قرآن، پیش چشم خود نهاده است. به یارانش خطاب می‌کند و به دشمنانش عتاب. با گذشتگان و آیندگانش ـ اعمّ از مطیع و عاصی ـ سخن می‌گوید. هر کلامی در هر باب می‌گوید، از باب انتساب به این جناب است. ادنی مناسبت با این حضرت، کافی برای مخاطبت است. به تعبیرات مختلف (**یا أیّها النبی، یا ایها الرسول، قل، لعمرك، أعطیناك و...**) به او خطاب می‌کند.

«**الکوثر**» یعنی زیادی: زیادیِ علم، زیادیِ اسم، زیادیِ فرزند. در عین ابراز جلال و جمال، از غیب (آینده) خبر می دهد و به پیامبر، بشارت می دهد که تو، پس از مرگ، صاحب ذرّیّه خواهی شد؛ مقطوع‌النسل نیستی و فرزندان زیادی خواهی داشت. در دورهٔ سلطان عبدالحمید عثمانی، در کشور عثمانی، از سادات، آمار گرفتند، بیش از بیست میلیون بودند؛ با اینکه در آن زمان، ادارهٔ آمار دقیق و خوبی وجود نداشت و یک منشی‌باشی می‌نوشت. این همه نسل فقط از طریق حضرت زهرا علیها السلام بود؛ آن هم با وجود کشته شدن جمعی زیاد از بنی‌الزهراء که به دست سلاطین بنی‌امیّه و بنی‌عبّاس به شهادت رسیدند.

«**فصلّ لربّك و انحر**»: در عین ابراز جلوهٔ جلالی و جمالی و خبر دادن از غیب، حکم و قانون وضع می‌کند.

«**إنّ شانئك هو الأبتر**»: دشمنان و بدگویان تو، دنباله‌شان قطع می‌شود و ابتر می‌مانند. شیبه، عتبه، ولید، ابوجهل و مانند آنها که اسمشان فضای آن زمان را پر کرده بود و به حسب ظاهر، باید فرزندان بیشتری از آنها باقی می‌ماند، نه اسمی از آنها ماند و نه رسمی و نه دودمانی.

در این سوره، سه خبر غیبی مهم آمده است: بقای نسل پیامبر، کثرت این نسل، ابتر ماندن دشمنان؛ به علاوهٔ وضع قانون (دستور نماز و نَحْر) و جلوهٔ جمال و جلال. این همه مربوط به ظاهر سوره بود. در مقام تأویل و باطن، سخن بسیار است که در جای خود باید دید.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.4.0]

گفتیم که هر آیه، مانند دُرّ منثور، گوهرهای پراکنده را جمع کرده و حول قطب الخطاب، گِرد آورده است. این فرق الفرق قرآن، مندمج در جمع الجمع است؛ یعنی در هر سوره‌ای، کلّ ظهورات علمیّهٔ قرآن مندمج است: در ظاهرش، یا باطنش، به نحو اجمال یا تفصیل. با یک مثال می‌توان تا حدّی مطلب را روشن کرد. اگر یک شمع روشن کنید و پیرامون آن، آینه‌هایی رو به روی هم بگذارید، تصویر شمع در آینه‌های مختلف، منعکس می‌شود. در نتیجه، تا جایی که چشم کار می‌کند، نور شمع انعکاس می‌یابد. این مثال را ـ گر چه ناقص و نارساست ـ برای قرآن به کار می‌گیریم: شمع، شمع جمال احمدی و شعلهٔ جمال محمّدی است. کمالات، مرآت صافی‌اند. سوره‌ها، آینه‌های متحاذی‌اند. قطب الخطاب کتاب، چون شمعی درخشان در انجمن حضرت حق می‌سوزد که خداوند آن را مشتعل و ملتهب کرده و عالم به این شعله، نورانی و روشن است. این نور در سوره‌ها و آیات مختلف منعکس می‌شود.

عظمت قرآن بالاتر از اینهاست. بسا شعله‌هایی که در این آینه‌های فرق الفرق آمده؛ یعنی سوره‌ها و آیاتی که در طول بیست و سه سال زمان، در مکانهای مختلف، در حالات گوناگون، در فراز و نشیب رویدادها نازل شده؛ ولی آن قطب‌الخطاب ـ که شمع روشن در میان آینه‌هاست ـ به همه جنبهٔ وحدت داده؛ به گونه‌ای که قرآن در عین فرق الفرق، جمع الجمع است. لذا به ما گفته‌اند زیاد قرآن بخوانید و در قرآن تدبّر کنید و حرمت قاری قرآن را نگاه دارید.

۶. قرآن را باید پیروی کرد؛ چون کلام حقّ است.

قرآن برای هر کسی که به وجود خدا عقیده دارد، واجب‌العمل و لازم‌الاتبّاع است. زیرا کلمات قرآن، دعوت به حقّ است؛ پس خود آن دعوت، حقّ است و لذا باید آن را پذیرفت؛ مستقلّ از آنکه آورنده، در ادّعای نبوّت خود، (به عقیدهٔ ما) صادق باشد یا (به عقیدهٔ برخی از مردم) صادق نباشد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.4.0]

تو سخن را نگر که جانش چیست　　بـــر گـــزارنـــدهٔ ســخن مــنگر

دعوت به سوی خدا، از خداست و چون از خداست، پس باید پـذیرفت. در قرآن آمده است: **تلك آيات الكتاب و الّذي أنزل إليك من ربّك الحقّ.** (رعد (۱۳) / ۱)

این قرآن، تماماً دعوت به حقّ است. به عنوان نمونه، به این آیات بنگرید:

۱. زمام تمام امور، به دست او و به قبضهٔ اوست:

و الأرض جميعاً قبضته يوم القيامة و السماوات مطويّات بيمينه. (زمر (۳۹) / ۶۷)

۲. می‌خنداند و می‌گریاند، زنده می‌کند و می‌میراند.

و أنّه هو أضحك و أبكى و أنّه هو أمات و أحيا. (نجم (۵۳) / ۴۳ ـ ۴۴)

۳. آفتاب و ماه و ستاره‌ها و دریا و زمین و آسمان را مسخّر شما کرده است:

و سخّر لكم الشمس و القمر دائبين و سخّر لكم اللّيل و النهار. (ابراهیم (۱۴) / ۳۳)

۴. در ظلمتهای خشکی و دریا، نجاتتان می‌دهد:

قل مَن ينجّيكم مِن ظلمات البرّ و البحر تدعونه تضرّعاً و خفية. (انعام (۶) / ۶۳)

۵. بر تمام کارهای شما احاطه دارد:

و الله من ورائهم محيط. (بروج (۸۵) / ۲۰)

۶. همه چیز را می‌بیند؛ گر چه خودش را نمی‌توان دید:

لاتدركه الأبصار و هو يدرك الأبصار و هو اللّطيف الخبير. (انعام (۶) / ۱۰۳)

۷. به تمام اندرونها آگاه است و حساب همه را خواهد کشید:

إن تبدوا ما في انفسكم أو تخفوه يحاسبكم به الله. (بقره (۲) / ۲۸۴)

۸. همهٔ کارهای مردم را می‌بیند:

اعملوا ما شئتم إنّه بما تعلمون بصير. (فصّلت (۴۱) / ۴۰)

۹. مرجع و ملجأ مردم اوست:

إنّا لله و إنّا إليه راجعون. (بقره (۲) / ۱۵۶)

ألا إلى الله تصير الأمور. (شوری (۴۲) / ۵۳)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.4.0]

و إليه يُرجع الأمر كلّه. (هود (۱۳) / ۱۲۳)

و الأمر يومئذ لله. (انفطار (۸۲) / ۱۹)

يا أيّها الانسان إنّك كادح إلى ربّك كدحاً فملاقيه. (انشقاق (۸۴) / ۶)

بخش مهمّی از آیات قرآن ـ به صراحت، کنایه، مطابقه، تضمّن یا التزام ـ در جهت نشان دادن عظمت خداست. مجد، جلال، جمال، قضاء، قدر، مشیّت، اراده، بداء، محو، اثبات، فرمان‌فرمایی و... و دیگر شئون خداوند را می‌نمایاند. هر کسی به خدا عقیده دارد ـ مستقلّ از اینکه به نبوّت خاتم‌الانبیاء عقیده داشته باشد یا نه ـ باید اینها را بپذیرد و این دعوت به حقّ است.

بخشی از آیات نیز نشان دادن کوچکی و خُردیِ بندگان است که تذلیل و تحقیر آفریدگان در برابر آفریدگار را می‌نمایاند تا باد کبریائیّت و تفرعنی را ـ که بیهوده در دماغ ما رفته است ـ فرود آورد. به چند نمونه توجّه کنید.

۱. مالک چشم و گوش شما کیست؟

أمّن يملك السمع و الأبصار (یونس (۱۰) / ۳۱)

۲. روزی‌رسان شما کیست؟

من يرزقكم من السماء (نمل (۲۷) / ۶۴)

۳. شما به درگاه او فقیرید:

أنتم الفقراء إلى الله. (فاطر (۳۵) / ۱۵)

۴. مُعطی ملک خداست: **يختصّ برحمته من يشاء.** (بقره (۲) / ۱۰۵)

پس هر چه می‌خواهید، از فضل خدا طلب کنید:

و اسئلوا الله من فضله. (نساء (۴) / ۳۲)

۵. انسان به چه چیزی مغرور است و دل می‌بندد؟

قتل الإنسان ما أكفره من أيّ شيء خلقه؟ من نطفة خلقه فقدّر. ثمّ السّبيل يسّر. ثمّ أماته فأقبره. ثم إذا شاء أنشره. (عبس (۸۰) / ۱۷ ـ ۲۲)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.4.0]

۶. خداست که شما را می‌چرخاند:

و نقلّب أفئدتهم و أبصارهم. (انعام (۶) / ۱۱۰)

۷. با اینکه خدا شما را دَور به دَور و طَور بـه طَـور، آفـرید؛ چـرا از خـدا حـیا نمی‌کنید؟

مالکم لاترجون لله وقاراً. و قد خلقکم أطوارا. (نوح (۷۱) / ۱۳ ـ ۱۴)

۸. دلهایتان را در برابر یاد خدا، به نرمی بکشانید.

ألم یأن للّذین آمنوا أن تخشع قلوبهم لذکر الله؟ (حدید (۵۷) / ۱۶)

قصهٔ توبهٔ فُضَیل‌بن عیاض در پرتو شنیدن این آیهٔ شریفه مشهور است.

خلاصهٔ کلام این است که: قرآن، کلام حقّ است و باید آن را پذیرفت. لذا کلام الله است؛ چون جز به خدا، دعوت به هیچ کس و هیچ چیز ندارد. این وجه کمالی قرآن را در غیر قرآن، نمی‌توان یافت.

منابع

قرآن.

نهج البلاغه.

۱. صدوق، محمّدبن علیّ‌بن بابویه. **من لا یحضره الفقیه.** قم: جامعهٔ مدرّسین، ۱۴۱۳ق.

۲. طبرسی، احمدبن علی. **الاحتجاج.** مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.

۳. قمی، علیّ‌بن ابراهیم. **تفسیر قمی.** قم: دارالکتب، ۱۴۰۴ق.

۴. کلینی، محمّدبن یعقوب. **الکافی.** تهران: دارالکتب الاسلامیّه، ۱۳۶۵ش.

۵. مجلسی، محمّدباقر. **بحارالانوار.** بیروت: مؤسّسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.

۶. مفید، محمّدبن نعمان. **تصحیح الاعتقاد.** قم: کنگرهٔ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۷. نوری طبرسی، حسین. **مستدرک الوسائل.** قم: آل البیت، ۱۴۰۸ق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.4.0]